

بسم الله الرحمن الرحيم

نواهی

بحث ما در ارتباط با آغاز باب نواهی است در باب نواهی جناب آخوند و متاثر از ایشان سایر اعلام مختصر بحث نموده اند و حق هم همین است چونکه مباحث ابتدایی امر و نهی مشترک است و مباحث یکبار در امر مطرح شده دیگر نیاز نیست دوباره در نهی نیز از آنها بحث شود لذا بنا را بر این گذاشته اند که دوباره بحثها را تفصیل دهند ابتدائاً در باب نواهی مرحوم آخوند ره می فرمایند :

در نواهی هم مثل اوامر بحث ماده نهی صیغه نهی و هیئت نهی مطرح است و اینکه مباحثی (چون اعتبار علو و عدم اعتبار استعلاء و اینکه طلب انشایی است نه حقیقی) در اوامر مطرح کردیم اینجا هم می آیند اینها را مطرح کرده ایم و از این حیث بین امر و نهی تفاوتی نیست یعنی هم در ماده امر یعنی همزه میم راء ، و هم در واقع در صیغه امر یعنی افع و هم در ماده نهی یعنی نون هاء یاء و هم در صیغه نهی یعنی لا تفعل مطالب مشترک هستند ما طلب داریم و در طلب اعتبار علو داریم نه اعتبار استعلاء ، طلب هم باید طلب انشایی باشد در مقابل طلب حقیقی و اینها از این جهت مشترکند که در اول کفایه همه اینها رو مختصر

بیان فرمودند بعد هم می فرمایند که در بحث نهی، نهی اختصاص دارد به یک جمله ، حالا که در نهی و امر هر دو طلب وجود دارد در نهی **طلب وجود هست در امر هم** **طلب وجود هست** و در نهی طلب به چه چیزی خورده است؟

در مساله ماده امر و ماده نهی و صیغه امر و ماده نهی یعنی ن هاء یاء و صیغه نهی یعنی لاتفعل و چیزی که جاری مجرای لا تفعل باشد از جهت هیات، آخوند در ابتداء می فرماید ماده نهی یعنی نون هاء و یاء و صیغه نهی یعنی لاتفعل اینها مباحثشان از جهت اعتبار علو و عدم اعتبار استعلاء و دخالت طلب و اینکه این طلب باید طلب انشائی باشد نه طلب حقیقی مطالبی بوده که آخوند در امر گفته اند اول می فرماید اینها مثل هم هستند و از این جهت تفاوتی بین امر و نهی نیست یعنی هم در ماده امر یعنی همزه میم راء ، و هم در واقع در صیغه امر یعنی افعل و هم در ماده نهی یعنی نون هاء یاء و هم در صیغه نهی یعنی لاتفعل مطالب مشترک هستند ما طلب داریم و در طلب اعتبار علو داریم نه اعتبار استعلاء ، طلب هم باید طلب انشائی باشد در مقابل طلب حقیقی و اینها از این جهت مشترکند که در اول کفایه همه اینها رو مختصر بیان فرمودند بعد هم می فرمایند که در

بحث نهی، نهی اختصاص دارد به یک جمله ،
حالا که در نهی و امر هر دو طلب وجود
دارد در نهی طلب وجود است در امر هم
طلب وجود است در اینجا سوال مطرح است
که در نهی طلب به چه چیزی خورده است؟
در امر وقتی مولا افعَل می گوید یا امرتک
بکذا میگوید یعنی طلب میکنم وجود شی را
، اما در نهی وقتی مولا میگوید نهیْتُک عن
کذا یا لا تفعل، چه چیزی را طلب کرده ؟
بعد آن مسائل معروف مطرح می کنند که
نهی کف است یا عدم است ؟

پس خلاصه کلام مرحوم آخوند این است که در
اول کفایه می فرماید تمام مطالبی که
در مورد امر گفته شده در مورد نهی هم
مطابقا نعل به نعل و حرفا به حرف
تکرار می شود اما ما این را بیشتر شرح
می دهیم در حد لیستی از مدعاهایی که بر
مبنای خودمان است و آن را در امر گفته
ایم برای شما بیان می کنیم تا با آن
آشنا شوید .

بحث از ماده امر و نهی اصولی است ؟

در بحث امر اولین سوالی که مطرح شد این
بود بحث صیغه امر و ماده امر را تفکیک
می کنند و از آنها بحث می کنند حال
سوال این است که آیا بحث از ماده امر

بحثی اصولی است و مجازیم در علم اصول
از آن بحث کنیم ؟

کما اینکه الان در نهی باید بگوییم آیا
بحث از ماده نهی اصولی است ؟

نظر مشهور :

مشهور معتقدند که ما اینجا دنبال صغرای
ظهور هستیم صغرای ظهور هم در ماده امر
است و هم در هیات امر ، و همچنین صغرای
ظهور در ماده و هیات نهی هم هست اما
چون صغرای ظهور در ماده امر و ماده نهی
یک قاعده کلی نیست مثلا اگر کسی بخواهد
سوال کند که لفظ سعید برای چه وضع شده
است؟ این در بحث اصول نیست یا مثلا اگر
بخواهد بحث کند که صلاة برای چه وضع شده
است ؟ این بحث اصولی نیست باید در فقه
این موضوع را بررسی نماید و صغریات و
ظهورات مواد خاصه را در بیاورد و بر
اساس آنها هم فتوا بدهد کتاب الصلاة است
کتاب بیع هست و تکلیف این عناوین را
روشن می نماید نوعا هم از حیث لغوی و
حیث عرفی باید ظهورات مواد خاصه روشن
شود ، پس از این جهت که من در کلمات
امر یا نهی یا صلاة یا بیع می خواهم
معنایی را بدست بیاورم و آن معنا را از
باب حجیت ظواهر در لسان دلیل حجت بدانم
این بحث اصولی نیست این بحث مشتمل بر

یک قاعده ایی نیست که آن قاعده بتواند در استنباط حکم خدا مرا یاری کند لذا علی المشهور بحث از ماده نهی که الان ما می خواهیم بحثش را داشته باشیم یا بحث از ماده امر که قبلا داشتیم اصولی نیست ، حال اگر بحث اصولی نیست سوال دیگری مطرح است پس چرا در اصول از آنها بحث میشود؟ این سوال را همان طور که در اوامر پاسخ دادیم در نهی نیز پاسخش در ادامه می آید

مشهور در پاسخ می گویند اصولی نیست ولی در اصول یک نیازی به آن داریم که بخاطر آن نیاز این بحث را می آوریم ، اول به ماده امر و نهی می پردازیم بعد سراغ صیغه نهی میرویم .

نظر استاد :

ما ثابت کردیم که بحث از ماده امر اصولی هست و بحث از ماده نهی که الان می خواهیم بحث کنیم اصولی هست ما در اصول یک مبنایی را اختیار کردیم که بر اساس مبنای ما این بحث اصولی است در ماده امر و ماده نهی هیچ اشکالی هم ندارد. همین مساله در مشتق و صحیح و اعم هم است یعنی یک مبنا و یک مناط دارد که باید به آن توجه کنیم و با دقت در آن می بینیم همه این مباحث اصولی هستند مثلا در مشتق که مهم هست و اختلاف نظر در آن است انسان نگاه میکند

می بیند آخوند ره مشتق را جزء مقاصد
نیاورده است و جزء مقدمات آورده است
بعضی از اصولی ها مثل مرحوم مظفر مشتق
را در مقاصد آورده اند گفتند مقصد اول
مشتق است و مقصد دوم اوامر است و مقصد
سوم نواهی است ولی مرحوم آخوند مشتق را
در مقاصد بیان نکرده و در مقدمات آورده
است ولی مرحوم مظفر مشتق را بخاطر
همین قانونی که گفتیم (هیئت فاعل)
داخل مقاصد مطرح می کند، وقتی کسی می
خواهد از هیئت فاعل بحث کند مثل هیئت
امر و نهی هست بحث ماده خاص که نیست
وقتی قرار شد ما دنبال صغریات ظهور
باشیم که صغریات ظهور گاهی وقتها یک
قاعده عمومی هست مثل هیئت امر و هیئت
نهی گاهی وقتها یک ماده خاص هست مثل
ماده امر و نهی و ما ماده خاص را اصولی
نمی دانیم اما هیئت امر و نهی را اصولی
میدانیم خب هیئت فاعل را هم اصولی می
دانیم لذا وقتی به ایشان میگویم مشتق
را کجا مطرح می کنید؟ می فرماید با
توجه به این بیانی که داریم مشتق داخل
در مقاصد است.

یا در صحیح و اعم که آیا الفاظ معاملات
برای صحیح وضع شده اند یا برای اعم وضع
شده اند؟ اینها می گویند آن جهت عامه
، آن قاعده داخلش نیست لذا ما نمی
توانیم بیاوریم داخل مقاصد و در مقدمات

بحث میکنیم اینکه صلاة و صوم و حج را برای چه وضع کرده اند، برای صحیح یا اعم وضع کرده اند؟ در مقاصد نمی آوریم و در مقدمات بیان میکنیم هم آخوند و هم مرحوم مظفر در مقدمات آورده اند (بخاطر همان قاعده) در مشتق اختلاف نظر دارند یکی آورده در مقاصد و یکی هم آورده در مقدمات و آن اختلاف چهار چوبش همان است که عرض کردیم و کأن بر اساس آن چهارچوب هر جا که من دنبال تنقیح صغرای ظهور هستم اگر صغرای ظهور یک قاعده ایی داخلش بود و یک جهت عامه ایی داخلش بود این جزء علم اصول هست ولی اگر قاعده و جهت عامه ای داخلش نبود در علم اصول قرار نمی گیرد آنجا اتفاق نظر دارند حالا در مشتق که اختلاف نظر وجود دارد ریشه اش بر میگردد به همین که مرحوم مظفر میفرماید آنجا (مشتق) هم همین هیئت است ولی مثل آخوند معتقد است که آنجا بحث هیات نیست چون ما با مشتق اصولی کار داریم نه با مشتق ادبی، ما نمی خواهیم سر هیئت فاعل بایستیم و بحث کنیم لذا آخوند با یک دقتی می خواهد بگوید که نمی شود آنرا در مقاصد مطرح کرد، ولی این یک مبنایی است که مطرح است یعنی یک ملاکی بین آقایان هست که صغریات ظهور اگر به یک جهت عامه و به یک قاعده عمومی برگردند در علم اصول است و اگر

برنگردد به یک جهت عامه و به یک قاعده
عمومی این به علم اصول برنمیگردد لذا
آن مسئله را می‌برند در لغت یا نهایتاً
در مقدمه علم اصول می‌آورند و لذا
میگویند ما مباحثی هم که در علم لغت جا
نمی‌گیرند در مقدمه علم اصول می‌آوریم
مثل صحیح و اعم و یا مثل مشتق بنا به
نظر آخوند ره ، پس ما باید یک نکته
روشنی داشته باشیم که وقتی از ماده امر
یا ماده نهی بحث می‌کنیم بدانیم که آیا
بحث اصولی می‌کنیم ؟

مرحوم آخوند و مظفر تصریح می‌کنند که
بحث اصولی نیستند و خیلی از دیگران هم
میگویند ما یک مبنایی را معتقدیم در
تفکیک یک علم از علم دیگر، که من اصل
آن را توضیح میدهم که دیگر مقدمات و
مؤخراتش سر جای خودش بیان شده است
مختار ما است . مبنای ما در تبویب هر
علمی مبنای بسیار خوبیست که ما از
تصویر جامع در مرکبات اعتباری داریم
مرکبات اعتباری یک جامع دارد ، جامع در
مرکب اعتباری میتواند اجزاء متفرقه این
مرکب اعتباری را اعتباراً وحدت بدهد .
مثلاً من به این ساختمان میگویم بیت و
بیت یک معتبر اعتباری هست چون این آجر
و سیمان و سایر اجزایش که کنار هم جا
می‌گیرند و به آنها میگویم بیت ، یک
جامعی وجود دارد که کلمه بیت را برای

آن جامع وضع میکنم جامع من در مرکب اعتباری یک طوری وضع می شود که من دستم باز است میتوانم بیت بدانم بی آجر بیت است با آجر بیت است با چوب یا فلز بیت است یا اتاقهاش جابجا بشوند بیت است .
جامعی دارم در این مرکب اعتباری و این جامع من در مرکب اعتباری به گونه ای است که من بتوانم اجزاء مختلف و سیال این جامع مرکب را لحاظ کنم و این کم زیاد شدن اجزاء ضرری به صدق این جامع نزند مبنای بسیار خوبیست که امام ره در جامع در مرکبات اعتباری بیان فرمودند ما هم در جای خودش ثابت کردیم که ریشه این مبنا برای آخوند ره است .

اگر جامع در مرکبات اعتباری خوب تصویر بشود آن وقت میخواهیم بگوییم علم بعنوان مجموعه گزاره ها یک مرکب اعتباری هست مثلا علم اصول یک مرکب اعتباری است از صد گزاره یا صد قضیه ، علم فقه مثلا یک مرکب اعتباریست از هزار گزاره مثلا ، این علم اصول یا فقه که مرکب اعتباری است از مسائل متعدد ، جامعی دارد که آن جامع مسمای علم اصول است آن جامع مسمای علم فقه است

بر اساس این تصویر که ما از این جامع در مرکب اعتباری انجام میدهیم در جای خودش ثابت کردیم که براین اساس اشکالی ندارد که ما از ماده امر که بحث میکنیم

بحثمان اصولی باشد جامعمان در مرکب
اعتباری به ما راه می دهد که این گونه
بیان کنیم و از ماده نهی که بحث میکنیم
بحث اصولی کنیم

لذا اول مساله مهمی که اینجا مطرح هست
این است که بر اساس مبنای ما در تسمیه
علوم نشان میدهیم که تسمیه یک علم ،
بعنوان یک مرکب اعتباری تابع جامعی است
در این مرکب اعتباری که راه ما را در
آوردن خیلی از بحثهایی که آقایان اینها
را استترادی و از جنس علم ندانند ولی
چاره ای جز طرح نداشته باشند و آنرا
طرح میکنند و میگویند از جنس علم نیست
باز بگذارد ، ما میتوانیم اینها را از
جنس علم بدانیم این نکته مهمی است در
این بحث که با بیان ما روشن می شود .

بر اساس این نکته ای که عرض کردم ما در
جای خودش نشان میدهیم که مشتق اصولی یک
بحث اصولی است صحیح و اعم یک بحث اصولی
است مشتق اصولی ولو اینکه آن اشکال
محقق خراسانی به مرحوم مظفر وارد است
(اشکال مرحوم آخوند ره این بود که
وقتی ما در مشتق اصولی هستیم فقط با
هیئت فاعل کار نمی کنیم) ولی این مشتق
اصولی من یک جامعی دارد تو این باب
مشتق که این جامع ملاک مشتق اصولی است
لذا اصولیش میکنیم به همین دلیل آن
مبنا برای ما خیلی مهم و جدی می باشد .

مرحوم علامه در المیزان بحث روح المعنی که از آن در تفسیر استفاده میکنند تابع همین قانون است ، که الفاظ برای روح المعانی وضع می شوند لذا این اختلافات مصادیق در شمول آیه مشکلی ایجاد نمی کند.

پس بحث اول ما این است که ما بحث از ماده نهی را اصولی می دانیم مدعای ما این است که ما در مرکبات اعتباری مثل مرکبات خارجی که شما دارید بیت و لشکر و یا در علم بعنوان مجموعه گزاره ها جامعی داریم که این جامع وحدت داده به این هزار تا گزاره و این جامع هست که این هزار تا گزاره را کرده یک علم مثل فلسفه ، ولو اینکه روز اول ده مساله بوده و الان شده هزار مساله ، روز اول در این ده مساله اصاله الوجود و اصاله الماهیه نبوده و فلسفه بوده ، باصاله الماهیه و اصاله الوجود و با تشکیک وجود فلسفه هست هیچ فرقی نمیکند جامعی در مرکب اعتباری دارید و این جامع در مرکب اعتباری اگر در علم بعنوان مجموعه گزاره ها بوجود آید مشکل حل میشود این را هم اولین بار مرحوم آخوند گفته اند هنر مرحوم امام این است که خیلی خوب این بحث را تفصیل داده اند اما ارتباطش با آخوند باید تقویت بشود که ما در درسهای سابق تقویتش کردیم .

اگر جامع در مرکبات اعتباری تصویر بشود خیلی از مسائلی که شما در تسمیه علوم و تداخل مسائل علوم دارید یا در تبویب مسائل دارید حل می شود پس مساله اول این است که ما در اوامر رسیدگی کردیم و تفکیک بین ماده امر و صیغه امر یا تفکیک بین ماده نهی و صیغه نهی و بحث از ماده و صیغه امر و بحث از ماده و صیغه نهی هر دو میتواند اصولی باشد اما در مدرسه آخوند و بقیه این گونه نیست چون آنها اصرار میکنند و تصریح دارند که بحث از ماده امر و نهی اصولی نیست ولی باید آن بحث شود ، در همین جا سوال مطرح می شود که چرا باید بحث شود؟

بر اساس مبنای ما که معلوم است همه اینها اصولی است و باید بحث شود چون اصول یک سلسله گزاره هست که ما را در استنباط حکم خدا یاری میکند که اینها همه اش اصول است ولی بر اساس نظر سایرین که میگویند اصولی نیست ولی باید از آن بحث شود می گویند چون وقتی می گویند امر و کلمه امر را بکار می برید مثل امرتک بکذا این امر مصادیقی دارد که میتواند قول باشد صلّ یک مصداق امرت است و می تواند فعل باشد بجای اینکه من بگویم صلّ دستت رو بگیرم و حرکت بدهم به سمت یک کاری و می تواند اشاره باشد .

اینها میگویند ما باید اول کلمه امر رو تعیین تکلیف کنیم وقتی کلمه امر را تعیین تکلیف میکنیم مصادیق امر را که یکی از آنها صیغه افعال است تعیین تکلیف بشود درست هم میگویند ، لذا اگر کلمه امر تعیین تکلیف نشود نمی توانید مصادیق امر که یکی از آنها بکار بردن صیغه افعال است را تعیین تکلیف کنید و لذا برای اینها خیلی مهم است که وقتی کلمه امر را بررسی میکنید امر گاهی وقتها به معنای امور است گاهی وقتها امر به معنای اوامر است ما اینجا مثلا امر به معنای اوامر را داریم بحث میکنیم دیدند که امر به معنای اوامر در آن طلب است و امر که جمعش امور است به معنای شیئی نیز داریم ، حالا اینکه فی الجملة یا بالجملة ، باید ریزه کاری بشود.

لذا این بزرگواران لمس می کنند که بحثش ضروری است اگر شما کلمه امر را رسیدگی نکنید و بین امر به معنای اوامر و امر به معنای امور را تفکیک نکنید نمی توانید بیایید اینجا در رابطه با صیغه افعال بحث کنید اول امر را رسیدگی میکنند که چند معنا دارد مرحوم آخوند هم این کار را انجام داده است ، بعد نشان میدهد که ممکن است نهایتا دو معنا بشود در یک معنایش که محل بحث ما

هست طلب خوابیده است بعد وقتی می رسیم
به صیغه افعال میگوید که صیغه افعال
مصدّق آن امر است همان امری که جمعش
اوامر است و داخلش طلب خوابیده و مثلاً
یک مصداقش صیغه افعال است رسیدگی
میکنیم که علو در آن شرط است ؟ لذا
حتماً باید عالی از دانی بخواهد اما اگر
دانی از دانی بخواهد یا دانی از عالی
بخواهد امر نیست امر به معنای اوامر
نیست بعد بحث های بعدی سوار میشود که
مثلاً در امر و نهی وجوب یا حرمت خوابیده
است ؟ همه اینها سوار بر همین یک نکته
هست که من یک امری دارم که جمع آن
اوامر هست که علو در آن شرط است و طبق
نظر آخوند استعلاء شرط نیست و برخی گفته
اند هم علو و هم استعلاء در آن شرط است
، این امر وقتی میخواهد شکل بگیرد یا
با قول شکل میگیرد یا با اشاره و فعل
هم شکل میگیرد حال امری که با اینها
شکل میگیرد و طلب است ، چگونه طلبی است
؟ طلب حقیقی است یا طلب انشائی ؟
مفصل است .

همه اینها سوار بر عنوان امر است ما به
همین دلیل در آن مبنا نشان می دهیم که
این بحث اصولی است و هیچ راهی ندارد
ولو سر یک ماده خاصی بنام امر سوار
بشود شما مجبورید این بحث رو داشته
باشید والا نمی توانید تکلیف صیغه افعال

را روشن نمایید مجبورید این بحث را انجام بدهید والا نمیتوانید تکلیف صیغه لا تفعل را روشن کنید لذا می بینید جنس بحث از جنس مباحث شماست اینک از جنس مباحث شماست و تعیین تکلیف صیغه افعل و لا تفعلی که شما روش دارید کار میکنید متوقف و متفرع بر این بحث است جامع شما در علم اصول این را میگیرد و جزء اصول است و اگر هم این بحث اینقدر مهم و اصولی هست که اگر تعیین تکلیف نشود مشکل شما در علم اصول حل نمیشود. این در حد مدعاست و شما مدرسه ها را از هم جدا کنید و مدرسه امام ره با این تحلیلی که خدمت شما عرض کردیم با این مبنایی که در جامع در مرکبات اعتباری هست میخواهد اصرار بکند و عیبی ندارد یک بحثی لغوی باشد و اصولی هم باشد اشکالی ندارد یک بحثی هم حیث لغوی داشته باشد و هم حیث اصولی داشته باشد تا وقتی جامع در هر دو علم واجد الشرایط جامع باشد یکی از آن بحث هایی که واجد الشرایط هر دو علم است ماده امر و ماده نهی است که الان میخواهیم با آن کار کنیم .

پس اولین بحثی که در اوامر رسیدگی کردیم و در نواهی هم به آن رسیدگی می کنیم تفکیک بین ماده امر و نهی و صیغه امر و نهی است تفکیک درستی است و بر مبنای ما هر دو مورد مساله اصولی هست و

لابدیت ما از بحث ماده امر و ماده نهی
کاملاً نشان میدهد که ما یک بحث اصولی
داریم در عنوانی که از آن به امر و نهی
تعبیر می‌کنیم و بر همین اساس خیلی از
مباحث دیگر مشکلشان حل خواهد شد .

اگر این مبنای ما درست نباشد اشکال
مرحوم آخوند وارد هست و آقایان
نمیتوانند مشتق را اصولی کند و مجبور
هستند که صحیح و اعم را غیر اصولی تلقی
بکنند که کرده اند . ولی اگر این مبنای
ما درست در بیاید که درست است مشتق و
صحیح و اعم اصولی است و خیلی از مباحث
دیگر بر مبنای ما بسیار روشن است و بر
مبنای آنها هم قابل بحث است.

نکته دوم در بحث ما که مرحوم آخوند به
اشاره گذرا می‌کند این است که ما وقتی
با ماده امر یا ماده نهی داریم کار
می‌کنیم در ماده امر آقایان دوتا معنا
را حداقل در نظر گرفته اند امر به
معنای طلب با آن خصوصیات که گفته شد
مثل اعتبار علو و عدم اعتبار استعلاء
نزد آخوند یا مبنا قرار گرفتن طلب
انشائی در این امر نه طلب حقیقی ، در
مقابل امر به معنای شیء ، که امام ره هم
آنجا اشکالاتی داشتند که اینجا پیش نمی
آید چون در نهی این حرفها نیست در کلمه
نهی یک معنا بیشتر نیست ، مثل امر نیست
منتهی سوال این است آیا امر را که به

معنای طلب با خصوصیاتش گرفتند نهی هم
میشود نهی به معنای طلب با خصوصیاتش ؟
که من بگویم کلمه امر به معنای طلب است
و این طلب قیدی به نام علو داره و طلب
هم باید طلب انشائی باشد با آن بحث
هایی که آخوند داشتند نهی هم در آن طلب
است و طلبی که عالی باید داشته باشد یا
طلبی که باید انشائی باشد یا نه در نهی
دیگر نیاز نیست خصوصیاتش که در امر لازم
بود وجود داشته باشد ؟ من نمی توانم
برای نهی مساله طلب رو مطرح کنم در امر
مساله طلب درست است در نهی چه اتفاقی
می افتد این بحث بسیار مهم و جدی است
بین آخوند و شاگردان آخوند بعنوان نکته
دوم قابل طرح است ، آخوند اینجا تصریح
میکند که نهی هم مثل امر دارای طلب
است منتها متعلق طلب فرق دارد در امر
طلب وجود هست ولی در نهی گیر کردند که
طلب عدم هست یا طلب کف هست ؟ ولی طلب
در اصل نهی را قبول کردند. آیا این حرف
درست است یا نمی شود در مساله نهی طلب
رو دید؟